



درس خارج فقه تربیتی جلسه ۵ - استاد اعرافی

- ۲ ..... قواعد کلی و موارد عام
- ۲ ..... ۱- آكد بودن آداب برای عالم و معلم
- ۳ ..... اشاره به این قاعده در منیه
- ۵ ..... ۲- انجام دادن کار با بهترین شیوه
- ۶ ..... قاعده، کبروی است
- ۷ ..... ۳- شرط شدن آداب و روشها در ضمن عقد
- ۸ ..... مستند قاعده، وفاء به شرط
- ۸ ..... انواع شرط
- ۹ ..... قاعده وجوب حفظ نظام
- ۱۰ ..... قواعد عمومی دیگر



بسم الله الرحمن الرحيم

## قواعد کلی و موارد عام

پس از آنکه به بحث تعلیم و احکام تعلیم و اقسام علوم پرداختیم وارد وظائف و آداب تعلیم و معلم شدیم که در این زمینه یک قاعده کلی داریم در آداب و وظائف معلم یک قاعده کلی وجود دارد که به لحاظ اوصاف و اعمال آنچه که دیگران وظائف و آداب الزامی و رجحانی برای دیگران هست برای عالم و معلم مؤکد و مضاعف است

### ۱- آکد بودن آداب برای عالم و معلم

این یک قاعده کلی است که کل ما هو وظیفه و ادب لسائر الناس فهو وظیفه و ادب للعالم و المعلم بنحو الآکد. این یک قاعده کلی است. قبل از آنکه ما به افعال و اعمال خاص و با عناوین اولیه بپردازیم یک قاعده کلی داریم که آنچه که برای دیگران ادب و وظیفه است برای عالم و معلم به نحو آکد وظیفه و ادب است این یک مطلب است و روشن هم هست و طبق این اگر شما به منیه مراجعه فرمایید خواهید دید که در این سی چهل ادب و وظیفه‌ای که ایشان در سه بخش آورده مشترک و مختص هر کدام از این‌ها هم آدابیه فی نفسه و آدابیه بالنسبة الی متعلمین و آدابیه فی المجلس درسه تقسیم بندی ایشان این است که آداب مشترک و مختص هر کدام از این‌ها سه قسم است. آداب فی نفسه آدابیه بالنسبة الی متعلمین و آدابیه بالنسبة الی مجلس درسه، آنچه که ایشان سی چهل عنوان که آورده‌اند در این تقسیم بندی شش ضلعی، چند مورد آن‌ها، چیزهایی است که با عنوان اولی در روایات آمده است؛ بخش عظیمی از این‌ها، مستند به قاعده کلی است از باب اینکه وظیفه عالم سخت‌تر است وظیفه معلم سخت‌تر است و اینکه مسؤلیت بالاتری دارند؛ و لذا همه آنچه که در اخلاق و فقه برای دیگران گفته شده برای اینها به نحو آکد وجود دارد. آنوقت استحسان هم آدم می‌کند استحسان مذموم نیست می‌بیند بعضی از ویژگی‌های عامی که در اخلاق و فقه گفته شده ویژگی‌های رفتاری، این ویژگی‌ها تناسب بیشتری با حوزه تعلیم و تعلم دارد و در فرایند تعلیم و تعلم این‌ها را به خصوص ایشان ذکر کرده است. بنابراین آنچه که در منیه و سایر کتب اخلاقی ببینید از اوصاف و اعمال و آداب و رفتارهایی که برای معلم بیان شده که البته آنجا با نگاه اخلاقی آورده شده ما با نگاه الزامی و رجحانی بحث می‌کنیم. همه این‌ها یک نوع نیست دو گونه است بعضی به عناوین



خاصه در روایات وارد شده بعضی به استناد قاعده کلی و تناسبی که با فضای تعلیم و تعلم دارد. پس بنابراین آداب و وظائفی که در کتب می‌بینیم این آداب و وظائف به دو قسم تقسیم شده یک بخشی با عناوین خاصه و اولیه است و بخشی با قواعد عامه است. قواعد عامه یکی است که قاعده عامه که اینجا می‌گوییم می‌گوید هر چه که وظیفه و ادب است چه به نحو رجحانی یا الزامی برای مردم به عنوان قاعده کلی فقهی و اخلاقی در نظام فقهی و اخلاقی اسلام این برای عالم و معلم آكد است این یک نکته است باضافه اینکه تناسب بیشتری با فضای آموزش و تعلیم و تربیت داشته باشد. این یک قاعده است. آنوقت نتیجه این می‌شود که شما وقتی منیه را ملاحظه می‌کنید در این سی و چهل تا ادب و وظیفه و این‌ها شاید یک سومش چیزهایی باشد که در گروه اول قرار بگیرد. یعنی وقتی شما روایات می‌روید می‌بینید مثلاً راجع به اخلاص و استعمال علم و امثال این به خصوص تصریح شده اما بعد بخش معظمی از اینها به این عنوان نیست. همان چیزهای کلی که در شریعت بوده با استحضانی که تناسبش با این فضا بیشتر است. آورده و می‌گوید مؤکد است. همه وظائفی که دیگران دارند برای عالمان و معلمان مؤکد است. با یک ملاحظه تناسب با فضای آموزشی.

### اشاره به این قاعده در منیه

این تعبیر اگر بخواهیم در منیه خود ایشان هم به این قاعده اشاره‌ای کرده، به عنوان مثال نمونه‌هایش اینطور است اینکه انسان احوال مؤمنان را تفقد بکند استاد هم باید احوال شاگردانش را تفقد بکند دلیل خاصی نداریم که راجع به استاد چنین گفته باشد. قاعده کلی است که روابط انسانی میان برادران دینی را تبیین کرده می‌گوید اینجا آكد است. توکل بر خدا داشته باشد. تفویض امر به خدا بکند. البته تفویض و این‌ها ممکن است روایت به خصوصی در مورد آن داشته باشیم از این قبیل مسائل زیاد وجود دارد. مثلاً در صفحه هفتاد و پنج دارد که در حقیقت این القسم الثانی فی آدابهما فی درسهما و اشتغالهما و حاصل این فصل قبل از نوع ثانی که آداب مختص به المعلم است تعبیر ایشان این است که و جمیع ما ورد من الترغیب فی ذلک لمطلق الناس، فهو فی حق العالم والمتعلم آكد<sup>۱</sup>. این همان قاعده‌ای است که اینجا ذکر کرده است. این تعبیر در چند جای این کتاب آمده که مبنایش یک قاعده کلی است. مثلاً در صفحه هشتاد و دو این چاپ‌ها دارد که «و هذا حکم یختص بالعالم زیاده فی التکلیف عن غیره و إن شارکه غیره من المکلفین فی أصل الوجوب لأن العالم بمنزلة الرئيس الذی إلیه الأمر

۱ - منیه المرید، ص: ۱۷۶



و النهی و لقوله أثر فی القلوب فعلیه فی ذلك زیادة تکلیف»<sup>۲</sup> این همان قاعده کلی است البته این قاعده مستفاده عن روایات است. خود این قاعده به آن می‌گویند قاعده مستفاده یعنی مجموعه روایات را آدم ببیند می‌بیند که مسئولیت عالم بالاتر است؛ و وظائف او سنگین‌تر است. این از این باب است گاهی هم می‌شود به تعبیر دیگری بیان کرد خیلی نمی‌شود بگوییم قاعده جدایی از آن است. بگوییم آداب خاص را ما دو چیز ذکر کردیم یکی اخلاص و یکی استعمال العلم عمل به علم را ذکر کردیم. این دو تا عنوان خاص دارد آنوقت ما می‌گوییم که این کسره اوصاف ممدوحه و فضائل اخلاقی و عمل به آداب و وظائف که گفته بشود این‌ها همه مصداقهای استعمال العلم است؛ و استعمال العلم گفتیم که این قاعده کلی بود که عمل به علم و وظیفه عمل به تکالیف الهی و وظیفه همگان بود برای عالم آکد بود و برای معلم اشد تأکید و تأکدا بود. این می‌شود یک عنوان ثانوی و کلی که همه این مصداقی که اینجا آورده می‌گیرد. این هم یک قاعده کلی است که می‌شود به عنوان ثانوی و کلی به آن اشاره کرد. این را هم خود ایشان توجه داشتند. کتاب مرحوم شهید کتاب دقیقی است می‌فرماید که در صفحه شصت و دو اشاره به قاعده دوم دارند. بعد از اینکه عمل به علم و اخلاص را ذکر کردند «و لكل واحد منهما شرائط متعددة و وظائف متبذرة بعد هذین إلا أنها بأسرها ترجع إلى الثانی أعنی استعمال العلم»، این دو تا را اول آورده بعد می‌گوید چیزهای دیگر هم ما می‌گوییم. ولی بعسرها می‌گوید ترجع الی الثانی. یعنی قاعده کلی گرفته که عمل به علم و وظیفه خاص عالم و وظیفه آکد و اخص معلم است با تقریری که قبلا بیان کردیم. آن قاعده کلی مصداق پیدا می‌کند. همه تفویض و حسن خلق و تواضع و نظام اخلاقی و دینی و این‌ها برای او چون به عنوان عمل به علم منطبق می‌شود وظیفه آکد و مؤکد می‌شود؛ «فإن العلم متناول لمکارم الأخلاق و حمید الأفعال و التنزه عن مساوئها فإذا استعمله علی وجهه أوصله إلى کل خیر یمکن طلبه و أبعدہ عن کل دنیة تشینه» و بعد می‌گویند که «فمما یلزم کل واحد منهما بعد تطهیر نفسه من الرذائل المذكورة و غیرها توجیه نفسه إلى الله تعالی و الاعتماد علیه فی أموره و تلقی الفیض الإلهی من عنده فإن العلم کما تقدم من کلام الصادق ع لیس بکثرة التعلّم و إنما هو نور من الله تعالی ینزله علی من یرید أن یریدیه و أن یتوکل علیه و ...» اینجا می‌فرماید که «و عندی فی ذلك من الوقائع و الدقائق ما لو جمعته بلغ ما یعلمه الله من حسن صنع الله تعالی بی و جمیل معونته منذ اشتغلت بالعلم و هو مبادئ عشر الثلاثین و تسع مائة إلى یومی هذا» که اشاره به

۲ - همان، ص: ۱۸۶



شهر رمضان است «و بالجمله فليس الخبر كالعيان»<sup>۲</sup>. این هم یک قاعده کلی است که اینجا ذکر شده چون ما در این بحث افتادیم عرض می‌کنیم.

## ۲- انجام دادن کار با بهترین شیوه

قاعده دیگر که وجود دارد قاعده عقلایی است که شرع هم آن را تأیید کرده و در روایات هم شاهد و آثاری برایش هست و آن این است که المؤمن إذا عمل شیئاً اتقنه و احکمه. این در روایات معتبر آمده و امر عقلایی است که شرع هم آن را تأیید می‌کند و آن این است که انسان وقتی کاری انجام می‌دهد باید با بهترین شیوه‌ها انجام بدهد این قاعده فقهی است که خیلی روی آن بحث نشده است. کار را باید با بهترین روش و شیوه انجام داد البته این در حد رجحان است الزام نیست. بترین شیوه و روش را باید برای انجام وظائف و تکالیف برگزید. قاعده حسن انتخاب احسن طرق و وجوه بر ای انجام اعمال و وظائف، این قاعده عقلایی و عقلی است و شرع هم آن را تأیید می‌کند اگر در هیچ حدیث و روایتی هم نبود این از مستقلات عقلی است یا از امور عقلایی به حساب می‌آید شرع هم که ردع نکند چون این از ارتکازات ثابتة ذهن عقلا و عقل است که همیشه بوده و ردعی هم نیاید کافی است برای اینکه شرع آن را بپذیرد. منتهی شرع هم این را تأیید کرده. که مؤمن إذا عمل شیئاً اتقنه و أحکمه فکر می‌کنم سندش هم معتبر است. این قاعده هم قاعده ای است که من در کلمات مرحوم شهید اشاره ای پیدا نکردم باید بحث بیشتری کرد. این قاعده هم یک قاعده رجحانی و استحبابی فقهی است یک مواردی هم ممکن است مبدل به وجوب هم بشود ولی اصلش رجحان است. انوقت این هم اگر باشد این خیلی قاعده عامه فقهی است که منطبق می‌شود بر بخشی از آداب و وظائف، این می‌آید امور فنی و تکنیکی را هم می‌گیرد. همانی که امروز به عنوان روش تدریس و فن آوری آموزشی می‌گوییم؛ و قطعاً رجحان پیدا می‌کند. وقتی که می‌خواهد قرآن را آموزش بدهد یا هر چیزی که تکلیف او برای آموزش دادن شده است این مستندش این می‌شود. این قاعده خیلی عمومیت دارد در اقتصاد وقتی می‌خواهد اداره بکند یا اقتصاد جامعه را تنظیم بکند همینطور است. همه این سیستمهای اجتماعی و روابط انسانی و اجتماعی قاعده فقهی است و بسیار مهم است البته زوایا و ابعادی هم دارد که در جای خودش باید بحث بکنیم. این حکم عقل لا اقل ارتکاز قوی عقلایی است و ردع هم ندارد حکم شرعی می‌شود. علاوه بر اینکه امضاء هم دارد. قاعده که می‌گوییم یعنی مصادیقش خیلی شمول دارد.

۲- همان، ص: ۱۶۰.



در مرز قاعده و مسأله خیلی بحث شده قاعده و مستدله به نظرم مرز به آن شکل ندارد یک حالت نسبی دارد ولی هر چه برود به سمت اینکه عرصه های وسیع تر را در بر بگیرد می شود قاعده این یک عرصه خیلی وسیع دارد در همه زمانها و مصادیقش هم دائم عوض می شود. یعنی آموزش قرآن زمانی که ما بچه بودیم یک شیوه داشت الان یک شیوه دیگر دارد که با ده جلسه می شود یاد گرفت و سایر روشها و شیوهها، این یک قاعده دیگری است منتهی آنجا بیشتر این دو تا قاعده آداب و وظائف و اوصاف و اعمالی است که در متن شریعت تکلیفش مشخص شده است. می گوئیم اینها که برای همه خوب است برای عالم آکد است. اینهایی که همه باید عمل بکنند برای معلم از باب اینکه عمل به علمش مؤکد بود آکد است. با تفصیلی که داشت بعضیها وجوب می شد و بعضیها استحباب می شد. دامنه این شامل روشها و شیوهها و فنون و تکنیکها می شود. می گوید فقط در دائره نظام اخلاقی یا رفتاری که اولاً جنبه شرعی دارد نمی شود. سایر اموری هم که جنبه فنی و تکنیکی دارد اینها هم به نحوی شرعی می شود. آنها هم در واقع یک بعد اخلاقی دارد ولی آن یک بعد تکنیکی و فنی هم دارد. البته اختصاص به آن ندارد. چون آن اخلاقیات هم دخالتی در بهتر شده فضای آموزشی دارد آنها را هم می گیرد ولی بیشتر معطوف به این است. این سه تا قاعده کلی و اساسی است که ما داریم؛ و فقه طبعاً انتخاب احسن و اتقن و وجوب که می گوید، می گوید بهترین روش تدریس را بگزین و فن آوری بهتر استفاده بکن. این قاعده یک قاعده مهم فقهی است که مبنای تحول فقه است؛ و انطباق فقه با چیزهای زمان و اینها است.

### قاعده، کبروی است

این یک بحث کبروی دارد که می گوید بهترین شیوهها را برگزین کار را به بهترین وجه انجام بده اتقان کار احکام کار و عیسر و اسهل و احسن و طرق را در انجام وظیفه برگزیدن این قاعده کبروی است یکی هم بحث صغروی دارد که این بهترین روش است. این بهترین روش تطبیقش یک تطبیق عقلایی است عقلاً که به اطمینانی می رسند که این بهترین روش است آن را بر می گزینند. خود قاعده استحکام کبروی خیلی بالاتری دارد ولی در حالت تطبیق حالت ظن و وثوق و اینها پیدا می کند. تفکر بشر و عرف متعارف و بدون حب و بغضها و هوی و هوسها گفته می شود که این بهتر جواب می دهد طبعاً آن انتخاب می شود. هم تطبیق حالت ظنی و عقلایی دارد و هم اینکه متحول و متغیر به تحول زمان است دائم ممکن است عوض بشود. یعنی در واقع تا الان این بهترین شیوه می شود و ترغیب به آن می کند ولی ده سال دیگر همه اینها به هم ریخته می شود و مصداق عوض می شود.



پس کبروی خیلی قاعده متقنی است بحث صغروی هم تطبیقات ظنی و وثوقی است هم اینکه متغیر و متبدل است. این یک مطلب و در اینجا هم شمول این قاعده هم امور در بحث خودمان و بحثهای معلم هم امور اخلاقی را می‌تواند در بر بگیرد آنجایی که امور اخلاقی معلوم است که در بهتر شدن این فعالیت و انجام این وظیفه کار آمدی دارد. چون همه اخلاقیات معلوم نیست این تأثیر را داشته باشد ولی یک سلسله خلقیات ارتباطی و تعاملی است که در عمل به وظیفه تعلیمی کارساز و مؤثر است؛ و آن شرایط امور فنی و تکنیکی و اینها است. هر دو را در بر می‌گیرد. آن قبلی‌ها هم بیشتر نگاهش معطوف به چیزهای اخلاقی بود. این دو نکته شد. برای اینکه ذیل این قاعده یک نکته هم کبروی و صغروی است و یک هم شمول این در مقایسه با آنها است. یکی هم قبلی از این نکته سوم هم عرض بکنم. خیلی مستبعد ندانیم که ما یک قاعده فقهی می‌کنیم این نظیر قاعده حفظ نظام است به آن شکل روایت ندارد ولی یک حکم قاطع عقلی است و همان قاعده فقهی شده که خیلی جاها هم فقها احکامش را گفته‌اند. این نکته سومی که اشاره کردید من هم گفتم که آنچه که اولاً و بالذات از این قاعده استخراج می‌شود همان حکم به رجحان است که نتیجه آن رجحان عقلایی و عقلی هم می‌شود استحباب، اما ممکن است مواردی با اضافه شدن یک ملاکات و نکاتی مبدل به یک حکم الزامی بشود آنجایی که فرض کنید که بیاید در قرار داد آموزشی شرط بشود. که بهترین روش را باید انتخاب بکنیم. یا آنجایی که عدم به آن در واقع لطمه به اصل تکلیف بزند و اصلاً میسر نشود آنجاها در این شرایط خاص مبدل به وجوب می‌شود ولی اصلش حالت استحبابی و رجحانی دارد. این هم قاعده سوم، ما در تنظیم این بحث وارد آداب و وظائف معلم که می‌شویم اول ببینیم قواعد عامه این است بعد ببینیم موارد خاصه را ذکر کنیم. یا اینکه موارد خاصه را بپردازیم و آخر بگوییم که قواعد عامه هم داریم که اقتضاء می‌کند. ما چهار پنج مورد هم داریم که نگفتیم و وارد بحث شدیم. به هر حال قواعد کلی را گفتیم.

### ۳- شرط شدن آداب و روش‌ها در ضمن عقد

یک قاعده عامه دیگری هم که داریم این است که وظائف و آداب و روش‌ها و فنون خاصه در ضمن عقد لازم شرط بشود.



## مستند قاعده، وفاء به شرط

این هم از باب قاعده المؤمنون عند شروطهم است و از باب اوفوا بالعقود است. که البته قاعده المؤمنون عند شروطهم شرط ابتدایی را معمولاً نمی‌گیرد. در قواعد فقهی اگر دقت کنید بحث جدی وجود دارد که المؤمنون عند شروطهم شرط ابتدایی هم را می‌گیرد یا نمی‌گیرد که معمولاً می‌گویند نمی‌گیرد. شرط ضمن عقد را می‌گیرد. که المؤمنون عند شروطهم شرطی که ضمن عقد انجام می‌شود؛ و اوفوا بالعقود هم که هست نتیجه آن قواعد هم این است که وفای به شرط ضمن عقد لازم، واجب است. البته اگر شرط ابتدایی باشد وفایش لازم نیست شرط ضمن عقد جایز هم نه برای اینکه می‌تواند عقد را به هم بزند. البته بدون اینکه عقد را به هم بزند آیا حق دارد عمل بکند یا نکند آن بحث دیگری است. قدر مسلم این است که ضمن عقد لازم اگر شرط بکند طبعاً باید عمل بکند. الان هم متعارف است بچه در مدرسه غیر انتفاعی می‌برد در حقیقت آنجا یک عقدی می‌خواند و پولی می‌دهد و نظام مدرسه را اجیر می‌گیرد برای اینکه به او آموزش بدهند. ضمن آن می‌گوید با بچه اینطور رفتار بشود و تغذیه اینطور داده بشود.

## انواع شرط

شرطها دو قسم است گاهی مصرح است گاهی شرط ارتکازی است یا مبنی علیه العقد است همه اینها می‌شود ما سه نوع می‌توانیم شرط بکنیم. پس آداب و وظائف و روش تکنیک و فنون اینها اگر بیاید رد این قراردادهای لازم یعنی در ضمن عقد بیعی یا اجاره که معمولاً مثلاً اجاره هست. یا می‌گوید من این را با این شرائط قبول می‌کنم که این کار و آن کار انجام بشود برای اینکه در کنکور پذیرفته بشود البته به شرط اینکه در کنکور پذیرفته بشود چون مجهولات دارد نمی‌شود شرط کرد ولی روی مقدماتش می‌شود تعیین کرد که اینطور عمل بشود. این از باب همان اوفوا بالعقود و المؤمنون عند شروطهم است که البته شرط می‌تواند تبصره ای که ضمن عقد بشود و می‌شود عقد مبنی علی الشرط باشد می‌شود ارتکازی باشد. شرطی که در عقود می‌کنیم یک وقتی می‌گوییم که من شما را اجیر کردم برای اینکه به فرزند من این کتاب را با این شیوه با این روش و با این تکنولوژی و فن آوری آموزش بدهید و با این شرط که نرنی و این چیزها، این یک نوع است که شرط لفظی است و هم در لفظ آمده و هم در خود عقد و صیغه قرار گرفته قسم دوم این است که شرط لفظی است منتهی مبنی علیه العقد است





یعنی قبلش مذاکره می‌کنند می‌گوییم می‌خواهیم اینجور توافق می‌بندیم بعد می‌گوییم که آجرتک علی هذا این هم مثل این است که صداق را قبل معین می‌کنند بعد عقد را بنای بر او می‌خوانند که غالباً می‌گویند این درست است و ما هم قبول داریم که این صحیح است؛ و نوع سوم هم شرطی است که تصریح به الفاظ تصریح به آن نمی‌شود شروط ارتکازی است که بعضی همان عیب و این‌ها را هم به شرط ارتکازی بر می‌گردانند می‌گویند وقتی ما معامله می‌کنیم شرط مرتکز این است که مبیع صحیح و سالم باشد. یا در اینکه روی عنوانهای اولی زن هیچ وظیفه ندارد که در خانه کار بکند ولی بعضی گفته‌اند که الان چون در اذهان این متعارف است عقد که می‌خوانند ارتکاز این است که بالاخره در حد متعارفی باید کار بکند و ممکن است چیزهایی برای مرد هم متعارف باشد و حالت ارتکازی پیدا نکند. بنابراین از این طریق هم می‌شود. این چهار قاعده کلی است که می‌تواند اداب و اوصاف و وظائف را با عناوین ثانویه و قواعد کلیه رجحانی یا الزامی بکند البته آن قسمت آخر حالت الزامی پیدا می‌کند چون وفای به شرط ضمن عقد لازم است. الزامی است. آن دومی رجحانی و استحبابی است الا در یک شرائط خاص و آن یک و دو فرق می‌کند گاهی الزامی است و گاهی رجحانی است مواردش طبق بحثهای سابق متفاوت است. این هم تفاوتی که این قواعد در نتایجش دارد.

## قاعده وجوب حفظ نظام

و یکی هم قاعده وجوب حفظ نظام و حرمت اختلال به نظام است. اینجا مقصودمان نظام دینی نیست نظام اجتماعی است آنچه که نظم جامعه بر آن استوار است. این یک قاعده است که نظم را آنچه که مایه انتظام جامعه است باید آن را رعایت کرد و آنچه که مایه اختلال نظام اجتماعی می‌شود باید پرهیز کرد. ما در بحثهای قضایمان هفت هشت سال قبل یکی دو هفته راجع به این قاعده بحث کردیم. قاعده مهمی است که فقهی کمتر به آن ارجاع می‌دهند یک روایتی هم آن را تأیید کرده آن روایت هم نبود این قاعده درست بود ولی مبسوط بحث نشده است. کم و بیش گاهی در بعضی کتابها جناب آقای مکارم یک اشاره ای در کتابهایشان دارد قاعده مهمی است. البته ما گفتیم این قاعده یک لایه اثباتی دارد و یک لایه سلبی حفظ نظام و اختلال نظام، در هر دو طرفش هم گفتیم که اینطور نیست که وجوب حفظ نظام و حرمت اختلال به نظام باشد. گفتیم تا یک حدودی حفظ نظام واجب است و خلافتش که مخل نظم است حرام است؛ و ملاک وجوب و حرمت هم آنجایی گرفتیم



که شیرازه نظم جامعه به هم می‌ریزد و حرج و مرج بین و بارزی می‌شود؛ و در حدود رقیق‌ترش گفتیم حکم استجابی است و انتظام جامعه بهتر می‌شود. این حکمهای عقلی است شرع هم آن را تأیید می‌کند؛ و ممکن است برخی از آداب و وظائف و تکالیف و یا روش‌ها و فنون جزء انتظام امور اجتماعی در بیاید یعنی اگر فردا گفته بشود که معلمان می‌توانند در ساعت مقرر شرکت نکنند یا از فردا می‌توانند از تخته سیاه استفاده نکنند نظام آموزشی به هم می‌ریزد. البته اگر این در حد زیاد باشد می‌شود حرمت و اگر نباشد می‌شود کراهت و مرجوحیت، یک اموری ممکن است جزء مقومات نظم اجتماعی در بیاید از آداب و وظائف و فنون و روش‌ها و این‌ها اگر هم به این حد برسد البته محدود است به اینجا نمی‌رسد اگر هم برسد از باب قاعده کلی رعایت آن‌ها ضرورت پیدا می‌کند و الزامی می‌شود. کما اینکه قواعد کلی تری هم داریم. آنچه که اینجا گفته می‌شود باید به نحوی یک اثر وسیع در حوزه کل جامعه ایجاد بکند. یعنی باید این سیستم اختلالش موجب اختلال کلی بشود. اینجا مرز هم نمی‌شود گذاشت. گاهی در حد الزامی است و گاهی در حد رجحانی است تا یقین پیدا نکردیم حد الزامی است طبعاً حالت رجحانی دارد. این هم خودش یک محدوده ای را واجب می‌کند و محدوده ای را مستحب می‌کند البته آنجایی که اعمال و تکالیف و وظائف به نحوی مرتبط با نظم عمومی جامعه بشود؛ و موجب نظم اجتماعی بشود. این هم در مواردی می‌تواند این را تأیید بکند. قواعد عامه ای که در تعلیم و تربیت است باید این‌ها را جدا بیاورید.

## قواعد عمومی دیگر

قواعد عمومی دیگر هم مثل عزت مسلمین و صیانت از کیان مسلمان‌ها دفع شر اعداء و امثال این‌ها و ممکن است گاهی آداب و وظائفی و تکنیکهایی و فنونی بیاید مصداق برای دفاع از جامعه اسلامی پیدا بکند و عزت مسلمانان پیدا بکند و دفع شر دشمن بکند. این هم از این قواعد عمومی که عزت اسلامی و دفع دشمنی و این‌ها ممکن است اینجا مصداق پیدا بکند. البته این‌ها خیلی قاعده عامی است که احیاناً اینجا مصداق پیدا می‌کنند ولی گاهی مصداق پیدا می‌کند. مثلاً در این دنیای امروز مثلاً نظام آموزش و پرورش را طراحی بکند که در آن شیوه‌ها و فنون و این بحث‌ها را اصلاً به معلم نیاموزد و معلم به این‌ها توجه نکند این عملاً تلقی می‌شود به جامعه عقب مانده جامعه ای که در مسیر رشد علمی که مایه عزت اسلامی است حرکت نمی‌کند. به هر حال



ممکن است این آداب و فنون که در این نظام آموزشی قرار می‌گیرد اینکه لازم است که عزت اسلامی را حفظ بکنیم و دفع شر دشمنان و قاعده سبیل که «لَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا»<sup>۴</sup> است این‌ها هم ممکن است مصداق پیدا بکند که اگر این کار را نکند کفار بر مسلمانان سیطره پیدا می‌کنند. آن عزت لازم اسلامی مخدوش می‌شود که یک قسمتی هم ما در نظام دهی به آموزش و پرورش بحث آداب و وظائف و تکنیک‌ها و روش‌ها کلی بحث می‌کنیم ولی جاهای دیگر هم این سه تا قاعده از آن سه چهار تا قاعده ای است که گفتیم این‌ها در همه مباحث آموزش و پرورش و خیلی سیستم‌های دیگر فقهی هم مؤثر است و قواعد عمومی فقهی است که خیلی قواعد عامه عامه است. تا اینجایی که من به ذهنم می‌آمد هفت هشت تا قاعده عمومی داریم که اینجا مصداق دارد گر چه آن دو سه تا قاعده اول قواعد عامه است ولی از سه به بعد خاصه است. آن قواعد بعدی عمومیت خیلی بالاتری دارد. آن قواعد بعدی عمومیت بالاتری دارد که این‌ها را ممکن است شما بتوانید در قواعد عامه چیزهای دیگر هم پیدا بکنید. خود ما هم چیزهای دیگری هم گفتیم. ما با این قواعد اوصاف و اعمال و افعال و فنون و روشهایی که کار آموزشی و فرایند آموزشی را اصلاح می‌کند و ارتقاع می‌بخشد چه به لحاظ اخلاقی و این‌ها و چه به لحاظ فنی می‌گوییم که واجب یا مستحب می‌شود که نتیجه این‌ها مورد به مورد تفاوت دارد. باب تزاحم باب واسعی است که در فقه و این‌ها هم بحث شده و در هر جایی ممکن است شما با آن مواجه بشوید منتهی در باب تزاحم ما دو تا قاعده داریم اگر مساوی شدند تخخیر اگر یکی اهم شد ترجیح است. تخخیر غیر المتساویین و ترجیح اهم، این قاعده کبروی است. اما اینکه از کجا بفهمیم این‌ها مصالح متساوی دارند یا اهم و مهم است این داستان دیگری دارد که آیا ملاک‌ها را می‌بینیم یا ظواهر را می‌بینیم این هم داستان دیگری دارد که گاهی تناسب بیشتری پیدا کرد بحث خواهیم کرد. این‌ها قواعد کلی است اما به صورت خاص گفتیم به اخلاص و استعمال العلم اشاره شده است.»

<sup>۴</sup> - سوره مبارکه نساء، آیه ۱۴۱.